

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاهم ۱۷/۱۰/۹۸

موضوع: ولایت تکوینی ائمه اهل بیت (علیهم السلام)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة
على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

در دعا داریم که فرمود:

«وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمْ وَ لَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُمَّ أَحْيِي حَيَاةَ مُحَمَّدٍ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ
أَمْثِلْنِي مِمَّا تَهْتَمُّ وَ تَوْفِّقْنِي عَلَى مِلَّتِهِمْ وَ اخْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فِي
الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،
ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان؛ ج ۹۸، باب ۲۴ كيفية زيارته صلوات
الله عليه يوم عاشوراء، ص ۲۹۸، ح ۳

در خود «زیارت عاشورا» هم داریم:

«وَأَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَبِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَابًا بِمُصِيبَتِهِ
مُصِيبَةً مَا أَغْظَمَهُ وَ أَغْظَمَ رَزِيئَتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا
مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَ رَحْمَةٌ وَ مَغْفِرَةٌ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَخْيَأِي مَخْيَأَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

این نشانگر این است که ما يك مقداری اهل بیت را جدای از خدا می دانیم؛ یعنی تصور می کنیم که خدای عالم يك تشکیلاتی دارد، اهل بیت هم يك تشکیلات مستقلی دارند؛ اگر سراغ خدا رفتیم، یعنی دیگر سراغ اهل بیت نباید برویم! رفتن سراغ اهل بیت یعنی جدا شدن از خدا!

امام صادق (سلام الله علیه) می فرماید:

«نَحْنُ وَ اللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۴۴، بَابُ التَّوَادِرِ، ح ۴

می گوید «اسماء حسنی الهی» ما هستیم؛ اگر قضیه این است وقتی شما می گوید «یا الله» و يك دفعه می گوید «یا حسین»؛ یا حسینی که جدای از خدا باشد، شرك است در آن شکی نیست؛ ولی اگر یا حسینی که از اسماء الله است، از اعز و اقرب الناس و اقرب الخلق الی الله است، چه اشکالی دارد؟! لازم است يك وقتی در موضوع ولایت تکوینی بحث داشته باشیم، ما باید يك وقتی در این موضوع ولایت تکوینی ائمه (علیهم السلام) صحبت کنیم.

شما ببینید فقهای ما تعبیرشان در این زمینه چیست؟ ما از «علامه حلی» شروع می کنیم. ایشان می گوید:

«ان إرادة النبي (صلى الله عليه واله وسلم) موافقة لإرادة الله»

نهج الحق و كشف الصدق، نویسنده: علامه حلی، حسن بن یوسف، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: دار

الكتاب اللبناني، ص ۱۰۰

«شيخ انصاري» دارد كه:

«أنّ لإمام سلطنة مطلقة على الرعيّة من قبل الله»

هدى الطالب إلى شرح المكاسب، تأليف: سيد محمد جعفر الجزائري المروّج ناشر: مؤسسة دار الكتاب

«الجزائري»، ج ٦، ص ١٣٩

«صاحب كفاية» مي گوید:

«فإنهم وسائط نعمه وآلائه»

كفاية الأصول، تأليف: الآخوند الشيخ محمد كاظم الخراساني، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام

لإحياء التراث، ص ٣٣٠

«مرحوم اصفهاني» شاگرد «آخوند» و استاد خیلی از بزرگان دیگر دارد:

«والأئمة (عليهم السلام) لهم الولاية المعنوية والسلطنة الباطنية على جميع الأمور التكوينية والتشريعية

... نظير ولايته تعالى»

حاشية كتاب المكاسب؛ تأليف : الشيخ محمد حسين الأصفهاني، تحقيق : الشيخ عباس محمد آل سباع،

الطبعة : الأولى / ١٤١٨ هـ ق، الناشر: أنوار الهدى، المطبعة : علمية، ج ٢،

مرحوم «نائيني» دارد:

«الولاية التكوينية التي هي عبارة عن تسخير المكونات تحت إرادتهم ومشيتهم بحول الله وقوته»

المكاسب والبيع، تقرير: أبحاث الأستاذ الأعظم الميرزا النائيني (قد ه)، بقلم: العلامة الرباني الشيخ محمد تقي الأملي (قد ه)، تحقيق: مؤسسة النشر الاسلامي، التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة؛ ج ٢، ص ٣٣٢

ديگر از اين بهتر! مرحوم «قمشهاي» دارد كه:

«فالحقيقة المحمّديّة هي التي تجلّت في صورة العالم»

مصباح الهداية الى الخلافة والولاية؛ مؤلف: حضرت امام خميني (س)؛ مقدمه از: استاد سيد جلال الدين آشتياني؛ ناشر: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (س)؛ چاپ ششم: ۱۳۸۶؛ ص ۵۷

آقای «ميلانی»:

«لهم الولاية الكلية على الأمور كلها»

محاضرات في فقه الإمامية (الخمس) نويسنده: السيد محمد هادي الميلاني، جمعها وعلق عليها: فاضل الحسيني الميلاني، ص ۲۷۳

مرحوم «امام» هم دارد:

«فهم من قبل الله ملاك التصرف في كلّ شيء»

كتاب البيع، المؤلف : الإمام الخميني (قدس سره) تحقيق ونشر: مؤسسة تنظيم ونشر آثار الإمام الخميني، المطبعة : مطبعة مؤسسة العروج، ج ٣ ص ٢١

ديگر از اين واضح تر بگويند! اين ها سايه «الله» هستند؛ هرچه است «الله» است؛ اين ها در حقيقت هرچه دارند ظل الله و سايه خدا هستند؛ ولي به اذن الله هر كاري دارند انجام مي دهند. خدای ناکرده واسطه «الله» با اين ها

جدا بشود این‌ها «[کالحجر فی جنب الانسان](#)» می‌شوند. اصلاً این‌که خدا بالاتر است بحث نیست. یعنی خدا و اسم خدا، این‌ها اسماء الله هستند.

ببینید «الله» هر قدرتی دارد، به اذن خودش به اهل بیت داده، قدرت «الله» استقلالی است. ولی قدرت ائمه استقلالی است. این‌ها ظل الله هستند؛ ولی ظل الله‌ی که یک لحظه از خدا جدا نیستند. ذات حق یک چیز دیگری است. تعبیر «امام» این است: خدای عالم در مرتبه رحمت رحیمیت، و رحمت رحمانیت، وجود مقدس محمد و آل محمد می‌شود.

خدا بخواهد در عالم تجلی کند، تجلی «الله»، وجود این سلسله جلیله محمدیه می‌شود، این‌ها تجلی اتم «الله» هستند. «امام» دارد: «[من قبل الله ملأک التصرف فی کل شیء](#)!» ببینید تعبیر، تعبیر خیلی سنگینی است. «امام» (رحمت الله علیه) در ادامه دارد:

«وهذه ولاية عامّة کلیة بالنسبة إلى جميع الموجودات»

کتاب البیع، المؤلف: الإمام الخميني (قدس سره) تحقیق و نشر : مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام

الخميني، المطبعة : مطبعة مؤسسة العروج، ج ۳ ص ۲۱

از این بهتر!

باز در رابطه با روایت رضوی که امام رضا (سلام الله علیه) از رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) فرمود:

«وإنّ الملائكة لخدّامنا وخدام محبّينا...»

ایشان می گوید:

«لولا نحن، ما خلق الله آدم... لأنهم وسائط بين الحق والخلق، وروابط بين الحضرة الوحدة المحضة

والكثرة التفصيلية. وفي هذه الفقرة بيان وساطتهم بحسب أصل الوجود»

دقت کنید ایشان چه می گوید:

«وكونهم مظهر الرحمة الرحمانية التي هي مفيض أصل الوجود بل بحسب مقام الولاية هم الرحمة

الرحمانية بل هم الاسم الأعظم الذي كان (الرحمن الرحيم) تابعين له»

مصباح الهداية إلى الخلافة والولاية؛ مؤلف: امام خميني - تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني،

ص ۷۸

اگر قضیه این است، دیگر این که بگوئیم: «یا محمد و یا علی ادركنی» یا بگوئیم: «یا الله ادركنی»، یا الله هم اسم

الله است؛ البته در مرتبه تجلی نه در مرتبه ذات! مرتبه ذات «لا يعلم ما هو الا هو»؛ آن جدا است. الله تبارك و

تعالی در مرتبه فعل، در مرتبه اسم و در مرتبه تجلی، سلسله جلیله محمدیین (صلوات الله علیهم اجمعین)

می شود.

پرسش:

امیرالمؤمنین شب نوزدهم که می خواهد مسجد بروود این را اطلاع دارد یا ندارد که خودش بلند می شود

می رود؟! امام حسن مجتبی قضیه اش آن طوری می شود آیا واقعا می دانست یا نمی دانست؟

پاسخ:

ببینید بحث علم ائمه جدا است، شما آن را قاطی نکنید؛ ائمه و انبیاء (علیهم السلام) دو نوع علم دارند، يك علم

غير طبيعى و ماوراء الطبيعى! يك علم طبيعى. علم ما وراء طبيعى برای ائمه تكليف آور نیست، آن جا تسلّم

محض الله هستند. در علم غیر طبیعی ائمه و انبیاء تسلیم محض خدا هستند. در آن جا دیگر «ارادة الله» در وجود اینها تجلی می کند.

«إرادة الرب في مقادير أموره تهبط إليكم تصدر من بيوتكم»

این را مرحوم «شیخ صدوق» می گوید:

«أصْحُ الزِّيَارَاتِ عِنْدِي مِنْ طَرِيقِ الرَّوَايَةِ وَ فِيهَا بَلَاغٌ وَ كِفَايَةٌ»

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص ۵۹۸

این را در کتاب «من لا يحضره الفقيه» در مورد زیارت اول مطلقه امام حسین (سلام الله علیه) می گوید. بعد ائمه (علیهم السلام) يك علم طبیعی دارند:

«إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۷، ص ۴۱۴، بَابُ أَنَّ الْقَضَاءَ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ، ح ۱

و کنارش هم می گوید اگر کسی با قضاوت من، خودش می داند مال حرام می خورد:

«فهو يأكل النار»

دو نفر پیش پیامبر آمدند، یکی شان گفت: این مال، مال من است، دو نفر هم شاهد آورد، رسول اکرم طبق شاهد قضاوت می کند که این مال، متعلق به «زید» است. چون پیغمبر مکلف به همین است باید اینها اسوه

باشند. بعد می‌فرماید: اگر تو خودت می‌دانی این مال تو نیست ولو من پیغمبر قضاوت کردم، تو داری به خانه‌ات آتش می‌بری!

لذا قضیه و مسئله روشن است. ما علم این‌ها را نباید ملاک قرار بدهیم؛ در عالم هستی، خدای عالم برای نظام احسن، مقدر کرده که امام حسین باید شهید بشود؛ برای نجات اسلام و نظام احسن و برای این‌که یک تحولاتی تا قیام قیامت بنا است اتفاق بیفتد؛ یا قسمت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در این نظام احسن این است که شب نوزدهم ماه رمضان ضربت بخورد و در شب بیست و یکم شهید بشود.

در روایت دارد یکی از انبیاء وضع مالی‌اش خیلی خراب بود، دیگر حتی نان خالی هم نمی‌توانست پیدا کند بخورد، مرتب به خدا التماس می‌کرد خدایا ثروت و امکاناتی به من بده! خدای عالم به او وحی کرد: ای پیغمبر من! من این دنیا را آفریده‌ام جای تو در این نظام فقر بوده است اگر من بخواهم تو را از این فقر نجات بدهم من باید این دنیا را بهم بزنم و یک دنیای دیگری بیافرینم و جای تو را بالا ببرم. این را من در یکی از کتاب‌های مرحوم «فیض» دیدم.

من مثال می‌زنم در مثل مناقشه نیست، یک کسی ماشین درست کرده و ساخته که در این ماشین فرمان باید بالا باشد، ترمز، کلاچ، گاز باید زیر پا باشد، چرخ باید زیر ماشین قرار بگیرد، اگر چرخ بیاید بگوید آقای سازنده من می‌خواهم این‌جا باشم، جای من را با فرمان عوض کن! سازنده ماشین می‌گوید بابا نظام این ماشین که بخواهد راه برود و حرکت کند این‌طوری است که باید این چرخ زیر قرار بگیرد.

یا فرمان بگوید من می‌خواهم در پشت قرار داشته باشم، سازنده می‌گوید اگر می‌خواهد ماشین راه برود فرمان باید جلو باشد، نه این‌که فرمان عقب باشد! عالم هستی هم این چنین است، این نظام احسن مقتضایش این است که فرض من جایم این‌جا است و دیگری هم جایش در جای دیگر است.

شما يك شهر را در نظر بگيريد، يك شهر احتياج به «نانوا» دارد، احتياج به «بنا، نجار، خياط و...» دارد و در اذهان هم خدای عالم القاء می‌کند این آقا مثلا عشق خیاطی به سرش می‌زند، می‌رود خیاطی یاد می‌گیرد، آقای دیگر عشق بنایی به سرش می‌زند می‌رود بنا می‌شود. این‌ها همه ارادت الله برای نظام احسن است.

می‌گويد اگر در يك شهر خیاطی وجود نداشته باشد، این شهر به چه کیفیتی تبدیل می‌شود، در يك شهر مثلا «مقنی» که چاه حفر می‌کند نباشد، یا «نانوا» نباشد؛ یعنی خدای عالم از مردم این شهر به طور کلی عشق و علاقه شغل نانوایی را بردارد، در این صورت مردم باید چه کار کنند؟ مثلا «قم»، «نانوا» نداشته باشد، شما حساب کنید برای به دست آوردن نان همین مردم «قم» با چه مصیبتی مواجه می‌شوند.

حالا «نانوا» بگويد چرا شغل من «نانوا» شده و آن اقا استاندار و فرماندار، روحانی، راننده شده است؟ می‌گويم خدای عالم این‌طور مصلحت دیده است.

«فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ ... فَكَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ»

نهج البلاغة (للصبي صالح): نویسنده: شريف الرضى، محمد بن حسين، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فيض الاسلام، ص ۳۰۳، و من خطبة له (عليه السلام) يصف فيها المتقين

لذا ببينيد بعضی از قضایا دست ما نیست، این ارادت الله تعلق گرفته است که باید این‌طور باشد؛ بلکه بعضی از امور است معلق است، مثلا خدای عالم من را آفریده ثروت من را بین يك ميليون تا ده ميليون قرار داده است. اگر من خدای ناکرده قطع رحم و گناه کردم:

«وَ الذُّنُوبُ الَّتِي ... تَحْبِسُ الرِّزْقَ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: كلینی، محمد بن يعقوب بن اسحاق، محقق/ مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الكتب الإسلامية، ج ۲، ص ۴۴۸، بَابُ فِي تَفْسِيرِ الذُّنُوبِ، ح ۱

این ده میلیون من می‌آید پنج میلیون می‌شود، اگر قطع رحم کردم می‌آید سه میلیون می‌شود. و کارها و گناهان دیگر کردم می‌آید يك میلیون می‌شود. ببینید کف این است، اگر بازهم چنانچه گناه کردم خدای عالم دیگر این را از بین نمی‌برد، چون اگر این يك میلیون را هم بگیرد دیگر از گرسنگی می‌میرم و آن با رحمانیت خدای عالم سازگاری ندارد. اگر من گناه کردم دیگر روزی من را کم نمی‌کند و جای دیگر خدای عالم جبران می‌کند و ضرر می‌زند.

اگر چنانچه روزی من به يك میلیون تومان آمده، صله رحم کردم به پنج میلیون تومان می‌شود، صدقه دادم هفت میلیون تومان می‌شود، کارهای دیگر کردم ده میلیون تومان می‌شود، به ده میلیون تومان که رسید سقف آن جا است. اگر تمام يك صدو بیست و چهار هزار پیغمبر هم واسطه بشوند چون سقف روزی من روز اول ده میلیون تومان قرار گرفته، ده میلیون و يك ریال هم نخواهد شد!!

مرحوم «علامه مجلسی» کتابی به نام «حق الیقین» دارد و آقای «شبر» هم عربی کرده و خیلی قشنگش کرده؛ من توصیه می‌کنم دوستان جلد اول این کتاب را مطالعه کنند. در این کتاب «جبر و تفویض و تقسیم روزی‌ها و مرگ و...» را خیلی قشنگ همگام با روایات آورده است.

یکی از توفیقاتی هم که خدای عالم من باب: «يَا مُبْتَدِي كُلِّ نِعْمَةٍ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا» به ما داد این بود که ما در «حوزه علمیه قزوین» که در سال ۴۶-۴۷ بودیم، این کتاب، کتاب درسی «حوزه علمیه قزوین» بود، و الحق والانصاف الان هم که من به این کتاب نگاه می‌کنم خاطرات خیلی شیرینی از این کتاب دارم. «حق الیقین» دو جلد کوچک برای مرحوم «سید شبر» است.

کتاب «مجلسی» خیلی مفصل است. همان «حق الیقین- مجلسی» را ایشان به عربی ترجمه کرده؛ ولی عربی که خیلی از مطالبی را که به نظرش ضعیف بوده و یا طولانی بوده آن‌ها را حذف کرده و يك چیزهای هم خودش

اضافه کرده و يك كتاب خيلى قشنگى در آورده است. اين كتاب خيلى زيبا است، قلم مرحوم «سيد شبر» هم قلم قشنگى است.

يعنى اگر كسى كتاب «صمديه» را در مقدمات خوب فهميده باشد، من گمان نمى كنم از اول تا آخر اين كتاب حتى احتياج داشته باشد دو تا كتاب لغت هم ببيند. اين قدر، قلم، قلم شيرين و سليس است. ايشان از عبارت‌هاى سنگين استفاده نكرده است. اگر اين كتاب را دوستان ملاحظه كنند خيلى از مطالبى كه به ذهن ما مى آيد ايشان در آن جا دارد.

بعد جالب است بحثى اين كه موقع جان كندن وضعيت چطورى است؛ بعضى از روايات مى گويد جان كندن مثل اين است كه زنده زنده پوست آدم را بكنند. در بعضى از روايات دارد جان كندن مثل شربت خوردن است. ايشان قشنگ روايات را آورده و به خوبى دسته بندي كرده است.

در مورد اين كه «نكير و منكير» در آن جا چه سوال مى كنند؟ آيا «قبر» يك قيامت حساب و كتاب قيامتى است يا نه از اعمال مختصر ما سوال مى كنند، آن‌ها چه سوال مى كنند؟ تمام اين‌ها را ايشان جواب داده است.

اين كه «عالم برزخ» چطورى است و در «عالم برزخ» واقعا تمام گناهكاران جهنم مى روند و تمام خوب‌ها به بهشت مى روند، اصلا بهشت و جهنم برزخ چطورى است و چه رابطه‌اى با بهشت و جهنم بعد از قيامت دارد؟ بعد در قيامت كه سوال مى شود از چه سوال مى شود؟

يا مراد از «صراط» چيست؟ كه باريكتر از مو و برنده تر از شمشير است. تمام اين‌ها را ايشان خيلى قشنگ با يك بيان شيوا و شيرين توضيح داده است. خيلى كتاب قشنگى است؛ من معتقدم از آن كتاب‌هاى است كه دوستان اگر مطالعه كنند شايد با سه چهار ساعت مطالعه پشت سرهم از اين كتاب سير نشوند.

پرسش:

پس نتیجه می‌گیریم این که حتی امیرالمؤمنین دقیق زمان شهادتش را می‌داند منافات ندارد که بر اساس آن اراده تکوینی خداوند عمل نموده باشد! درسته؟

پاسخ:

بله، حضرت می‌داند چه موقع و چه کسی این کار را انجام می‌دهد؛ تمام قضایا را می‌داند. «ام کلثوم» می‌گوید نرو! می‌گوید این آن شبی است که پیامبر به من وعده داده است. پیغمبر اکرم دارد به «جنگ احد» می‌رود می‌داند که چه اتفاقاتی می‌افتد در آن شك و شبهه ای نیست.

پرسش:

باید این مسئله هم روشن بشود امیرالمؤمنین که در شب نوزدهم ضربت می‌خورد و در شب بیست و یکم شهید می‌شود، و امام حسین هم که در عاشورا روز دهم محرم به شهادت می‌رسد، گناه «ابن ملجم» و گناه «شمر» چیست؟ این هم تکوینی بوده است؟

پاسخ:

ببینید «شمر» اگر مجبور برای کشتن امام حسین باشد کاملاً فرمایش حضرتعالی درست است؛ ولی این که «شمر» در آن جا آمده آیا اختیارا آمده و یا اجبارا آمده است؟ «عبدالرحمن ابن ملجم» به اختیار خودش این مسیر را انتخاب کرد یا نه، «الله اجبره»؟ می‌توانست نکند و یا نمی‌توانست نکند؟ همین اندازه که می‌گویی: این که گویی این کنم یا آن کنم / این دلیل اختیار است ای صنم.

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هم می‌گوید این که ما گناه نمی‌کنیم، مجبور نیستیم گناه نکنیم، ما می‌توانیم گناه بکنیم! حضرت قسم می‌خورد:

«وَلَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْغَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَرْزِ وَ لَكِنْ هَيْهَاتَ

أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ»

ببینید!

«وَوَيْفُودُنِي جَسَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ بِالْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ...»

نهج البلاغه (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۴۱۷، و من کتاب له ع إلى عثمان بن حنیف الأنصاری

تا آخر نامه‌ای که به «عثمان ابن حنیف» عاملش در «بصره» می‌نویسد. این‌ها کاملا نشان می‌دهد بر این‌که

ائمه (علیهم السلام) اگر کار نیک انجام داده‌اند به اختیار انجام داده‌اند، خدای عالم که این‌ها را معصوم کرده؛

چون می‌داند علی (علیه السلام) به اختیار خودش هرگز فکر گناه هم نمی‌کند ولذا: «والذین جاهدوا فینا

لنهدینهم ولنعتینهم عصمتنا!»

این خیلی طبیعی طبیعی است؛ یعنی این چیزی است که یک بچه چهار، پنج ساله هم این قضیه را کاملا متوجه

می‌شود.

مرحوم «مطهری» کتابی به نام «عدل الهی» دارد به خوبی توضیح داده، من یادم است آن زمانی که ما

«مقدمات» و «سیوطی» می‌خواندیم؛ تابستان جای رفته بودیم چند تا کتاب همراه خودم برده بودم مطالعه کنم

یکی از آن کتاب‌ها «عدل الهی» بود، خیلی از سوالاتی که برای خود من مطرح بود، حتی از بعضی اساتید

می‌پرسیدیم جواب‌های‌شان برای من قانع کننده نبود؛ ولی کتاب «عدل الهی» مرحوم «مطهری» خیلی از

سوالاتی که در ذهن من بود این‌ها را جواب داد.

ای کاش این کتاب تلخیص بشود و به صورت یک کتاب ۱۰۰- ۱۵۰ صفحه‌ای در بیاید یک کتاب ۴۰۰- ۵۰۰ صفحه‌ای است بعضی از جاها ایشان بیش از حد توضیح داده حوصله آدم سر می‌رود. بعد ایشان یک جمله‌ی دارد می‌گوید عالم هستی، تحت اراده قهری خدا است، برای این‌که تکلیف درست بشود جهنمیان «عن حجة» جهنم بروند و بهشتیان «عن حجة» به بهشت بروند، خدا سر سوزنی در این وسط اختیار به ما داده است؛ این اختیار هم همیشه دست ما نیست بعضی وقت می‌گوید خدای عالم عقل انسان را پوشش می‌دهد همین طوری یک کاری را انجام می‌دهد بعد از این‌که انجام داد پیشیمان می‌شود چرا من این کار را انجام دادم؟

این هم عنایت الهی است چه بسا در کارهای خوب، توفیق «من حیث لا یحتسب» است و در گناه‌ها هم عذاب «من حیث لا یحتسب» است؛ ولذا یک سر سوزنی خدای عالم به بشر اختیار داده برای این‌که تکلیف درست بشود.

پرسش:

ائمه ما، معصوم بودند لذا گناه نکردند یا چون گناه نمی‌کردند معصوم شدند؟

پاسخ:

اراده قطعی به این‌ها تعلق گرفته که گناه نکنند! عصمت، متعاقب بر آن اراده قبلی این‌ها است؛ یک مقداری مشکل ما این است که همه چیز را در این دنیا خلاصه کردیم

«الست اولی بر بکم»

اصل تکالیف مال آن طرف است. امتحاناتی که ما دادیم و بدبختی ما که آخر الزمان افتادیم و دستمان هم از معصوم قطع شده، به خاطر این است که آن‌جا بازیگوشی کردیم!

پرسش:

در عالم زر، اعمال ما با اختیار نبوده!

پاسخ:

نه این طوری هم نیست. آن جا هم با اختیار بوده، شما روایات «عالم زر» را ببینید باز هم «علامه شُبَّری» بحث «عالم زر» را به خوبی توضیح داده! به قدری زیبا توضیح داده که آن جا خدا یک امتحانی گرفته، در حقیقت آزمون ابتدایی و یا ورودی، کنکور گرفته آیا کسانی می توانند وارد این دانشگاهها بشوند یا نه؟

بعضی ها رتبه اول آوردند، یک عده ای هستند مثل ائمه (علیهم السلام)، انبیاء اینها شاگرد اول آن آزمون ابتدای بودند. بعضی ها متوسط بودند بعضی ها هم در این آزمون شرکت کردند و رد شدند! چه کار باید کرد؟

پرسش:

درباره «عالم زر» داستان «اول ما خلق الله نوری» چه می شود!؟

پاسخ:

درباره «اول ما خلق الله نوری» توجه کنید که این یک عالم تکوین دارد و یک عالم تشریح دارد.

قبلش دارد:

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْزُهُمْ مُخَدِّقِينَ»

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص ۶۱۳

آن یک بحثی است. «حَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شَيْهِ مُحَدِّقِينَ» و شما در آن جا مشغول تسبیح و تقدیس الهی بودید، اجبار داشتید تقدیس الهی بگویید؟ شما در هر مرحله‌ای هر چه مقام بالاتر باشد خطر سقوط هم بالاتر است.

روایتی که بعضیها از «عایشه» نقل می‌کنند و بعضیها از «ام سلمه» نقل می‌کنند که رسول اکرم پیش من بود، شب بلند شدم دیدم پیغمبر نیست، رفتم بینم پیغمبر با کدام یک از زن هایش است و به آن جا رفته!! این طرف و آن طرف رفتم، دیدم هیچ جا نیست؛ بعد با خود گفتم خدایا پیغمبر کجا رفته با کسی قرار داشته؟ دیدم صدای گریه از پشت بام می‌آید رفتم دیدم رسول اکرم صورتش را به سجده روی خاک پشت بام گذاشته دارد گریه می‌کند و قطرات اشکش روی زمین جاری شده! و به این شدت این جمله را می‌گوید:

«اللَّهُمَّ وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا... وَ أَنْ لَا يَنْزِعَ عَنْكَ صَالِحٌ مَا أَغْطَاكَ أَبَدًا»

می‌گوید از گریه رسول اکرم، من هم گریه کردم، بعد از این که تمام شد گفتم یا رسول الله: تو داری: «رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي» می‌گویی!

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فِي لَيْلَتِهَا فَفَقَدَتْهُ مِنَ الْفِرَاشِ فَدَخَلَهَا مِنْ ذَلِكَ مَا يَدْخُلُ النِّسَاءَ فَقَامَتْ تَطْلُبُهُ فِي جَوَانِبِ الْبَيْتِ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي جَانِبٍ مِنَ الْبَيْتِ قَائِمٌ رَافِعٌ يَدَيْهِ يَبْكِي وَ هُوَ يَقُولُ «اللَّهُمَّ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحٌ مَا أُعْطَيْتَنِي أَبَدًا- اللَّهُمَّ وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا اللَّهُمَّ لَا تُشِمِّتْ بِي عَدُوًّا وَ لَا حَاسِدًا أَبَدًا اللَّهُمَّ لَا تَرُدَّنِي فِي سُوءِ اسْتِنْفَذْتَنِي مِنْهُ أَبَدًا» قَالَ فَانْصَرَفَتْ أُمُّ سَلَمَةَ تَبْكِي حَتَّى انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِبُكَائِهَا فَقَالَ لَهَا مَا يُبْكِيكِ يَا أُمَّ سَلَمَةَ فَقَالَتْ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِمَ لَا أَبْكِي وَ أَنْتَ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْتَ بِهِ مِنَ اللَّهِ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ- تَسْأَلُهُ أَنْ لَا يُشِمِّتَ بِكَ عَدُوًّا أَبَدًا وَ لَا حَاسِدًا وَ أَنْ لَا يَرُدَّكَ فِي سُوءِ اسْتِنْفَذِكَ مِنْهُ أَبَدًا، وَ أَنْ لَا يَنْزِعَ عَنْكَ

صَالِحَ مَا أَعْطَاكَ أَبْدًا وَ أَنْ لَا يَكِلَكَ إِلَى نَفْسِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فَقَالَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ وَ مَا يُؤْمِنُنِي وَ إِنَّمَا وَكَلَّ

اللَّهُ يُؤْتِسُ بْنُ مَتَّى إِلَى نَفْسِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ فَكَانَ مِنْهُ مَا كَانَ»

تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم، محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الکتب، ج ۲،

ص ۷۵

بعد پیغمبر یک جمله زیبای فرمود گفت: برادرم «یونس» را خدای عالم یک طرفه العینی به خودش وا گذاشت سر از شکم نهنگ در آورد؛ فقط یک لحظه! ببینید هر چه مقام بالاتر باشد خطر سقوط هم بیشتر است.

ماشینی که با سرعت ۳۰ - ۴۰ می‌رود اصلاً احتمال تصادف در آن نیست؛ ولی یک دفعه با سرعت ۱۵۰ - ۲۰۰ می‌رود با این سرعت، خطر تصادف خیلی نزدیک است. انبیاء و اولیاء در آن مقام خیلی خیلی بالایی هستند آن‌جا دیگر خطر سقوط خیلی زیاد است.

حضرت امیر (سلام الله علیه) اگر اشتباه نکنم می‌گوید: خدایا اگر به غفلت هستم با یک لحظه غفلت من از تو بخواهی من را مؤاخذه کنی من چه کار بکنم؟ آیت‌الله «شاه آبادی» را خدا بیامرزد، یکی از توفیقاتی که داشتم ۸ سال خدمت ایشان «خارج فلسفه» و «خارج عرفان» بودیم، ایشان این جمله را تقریباً همیشه می‌گفت و کمتر جلسه‌ای بود این جمله را نگوید:

«الْعَارِفُ شَخْصُهُ مَعَ الْخَلْقِ وَ قَلْبُهُ مَعَ اللَّهِ لَوْ سَهَا قَلْبُهُ عَنِ اللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ لَمَاتَ شَوْقًا إِلَيْهِ»

مصباح الشریعة؛ نویسنده: منسوب به جعفر بن محمد امام ششم (علیه السلام)، ناشر: اعلمی، ص ۱۹۱

می‌گوید: عارف همواره با خدا است، همواره متوجه «الله» است. یک چشم به هم زدن از الله اگر غفلتش را بر گرداند «لمات شوقاً». البته این عبارت امام صادق در کتاب «مصباح الشریعه» منسوب به امام صادق (سلام الله علیه) است. تعبیر از آن‌جا است.

اولیاء الهی همواره خود را در محضر حق می‌بینند. مثلاً شما پیش «مقام معظم رهبری» رفتید یا پیش یک شخصیت بزرگی دیگر رفتید آن‌جا حواست است پایت را دراز نکنی، دست به گوشت نزنی، تمام حواس‌ها جمع است که خدای نکرده تمام حرکات و سکناات مطابق میل آن بزرگ باشد و کار خلافی از شما سر نزند.

این‌ها - بلا تشبیه بلا تشبیه - همواره خود را در محضر حق می‌بینند. امیر المؤمنین وقتی وضو می‌گیرد رنگش تغییر پیدا می‌کند و بدنش به لرزه می‌افتد. گفتند یا علی چه شده؟ می‌گوید: من می‌خواهم با کسی که «علی العرش استوی» است صحبت کنم. با کسی که خالق عرش کرسی است می‌خواهم حرف بزنم!

صدیقه طاهره وقتی نماز می‌خواند می‌گوید نَفْسُش آن‌چنان به شماره می‌افتد که گویا در حال جان دادن است، رسول اکرم وقتی نماز می‌خواند می‌گوید طوری بود صدای حق پیغمبر مثل دیگی که در آن آب باشد و قُلُقُل می‌کند به همین شکل سینه پیغمبر در حال نماز خواندن می‌سوخت و صحابه صدای حق پیغمبر را می‌شنیدند.

این‌ها برای چیست؟ برای این است که معرفت و تقرب بالا است ولذا همچنین حالی دارند اگر در دعاها و ... ائمه (علیهم السلام) بعضی از بزرگان و خود امام هم می‌گویند این دعاها برای آموزش دیگران است؛ ولی شاید هم باشد و شاید هم این باشد که این‌ها با توجه به آن مرتبه بالایی که دارند آن حالت اتصال دائمی که با خدا دارند می‌گویند خدایا اگر یک لحظه از آن حالت کنار برویم:

«إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى فِرَاقِكَ وَ هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ»

مصباح المتهجد و سلاح المتعبد؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: ندارد، ناشر:

مؤسسة فقه الشيعة، ج ۲، ص ۸۴۷

من نمی‌دانم دوستان وقتی «دعای کمیل» می‌خوانند این‌جا می‌رسند چه کار می‌کنند؟ یعنی قصد انشاء می‌کنند یا نه، نقل قول از علی (سلام الله علیه) می‌کنند.

در قسمت‌های دیگرش است:

«اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُجِلُّ النِّقَمَ وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ
وَ...»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق/ مصحح: غفاری علی
اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۲، ص ۵۸۹، بَابُ دَعَوَاتٍ مُوجَزَاتٍ لِجَمِيعِ الْحَوَائِجِ
لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، ح ۲۹

این قسمت‌ها را ما قصد انشاء می‌کنیم ولی این‌جا ما می‌آییم چه کار می‌کنیم؟ «وَ هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ
فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظْرِ إِلَى كَرَامَتِكَ» اصلاً وصل برای ما معنا ندارد، اصلاً تصورش برای ما نیست تا فراق
بخواهیم.

من به بعضی از دوستان می‌گویم وقتی به این‌جا می‌رسید این را بگویید ولی بگویید خدایا: «وَ هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى
حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى شِمَاتِ اِعْدَائِكَ»؛ خدایا آن‌های که دشمن علی و حسین بودند در جهنم بروند ما هم
به جهنم برویم اگر آن دشمنان ما را شماتت بکنند چه کار کنیم؟

«فكيف اصبر على فراق آل محمد، فكيف اصبر على فراق امير المؤمنين»

حالا عباراتی مثل:

«إِنْ أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَبِيكَ سُرُورٌ نَبِيَّكَ وَ أَنَا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ أَنَّ سُرُورَ نَبِيِّكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ سُرُورِ عَدُوِّكَ»

مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: ندارد، ناشر:

مؤسسه فقه الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۶

آن بحث جدای است. بعضی وقتها گربه عطسه میزند من حالی پیدا می‌کنم! یکی از چیزهای که من واقعاً با تمام وجودم می‌گویم این است: خدایا اگر اراده‌ات تعلق گرفته که ما را به جهنم ببری و کسی جلوی اراده تو را نمی‌گیرد؛ ولی به عزت و جلالت اگر به جهنم می‌بری یا رب یا رب را از ما نگیر! امید به رحمتت را از ما قطع نکن. آن جا هم «یا الله» و «یا حسین» بگوییم. ولذا امیر المؤمنین (سلام الله علیه) می‌گوید:

«فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا لَئِن تَرَكْتَنِي نَاطِقًا لَأُضِجَنَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجَ الْأَمْلِينَ وَ لَأُضْرَحَنَّ إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَضْرَحِينَ وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَكَاءَ الْفَاقِدِينَ وَ لَأُنَادِيَنَّكَ أَيَّنْ كُنْتُ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ»

مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: مؤسسه فقه الشیعه،

ص ۸۴۷

این درد است. من معتقد هستم بالاتر از آتش جهنم این است که آن جا خدای عالم امید ما را از رحمتش قطع کند. امید ما را از بخشش و نجاتش قطع کند. در بعضی از جاها دارد که خدایا آن سایه سیاه یاست را بر سر ما سایه‌بان نکن! این‌ها خیلی درد است.

ولذا ائمه (علیهم السلام) و این بزرگان همواره در وصل بودند می‌گوید «فکیف اصبر علی فراقک» و لذا با توجه به این شما دعاهای دیگری که از معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) و از انبیاء در قرآن و ... آمده همه به همین شکل است «حسنات الابرار سیئات المقربین»!

مرحوم «شیخ انصاری» می‌گوید من نه تنها گناه نکردم، بلکه فکر گناه هم به ذهنم نیامده، سوال کردند آخر چطور؟ ایشان گفت: به نظر من - عذر می‌خواهم - گناه کردن مثل نجاست خوردن است. آیا کسی تا به حال فکر این‌که برود نجاست بخورد به ذهنش آمده؟

متأسفانه قباحات گناه برای ما روشن نشده اگر روشن بشود اصلاً فکر گناه هم نمی‌کنیم! به طور مثال در روایت داریم اگر یک زبانی که یک دروغ از او صادر بشود، آن‌چنان بوی گندیده از دهان می‌آید که ملائکه از انسان دور می‌شوند. فقط یک دروغ! نه این‌که چرتکه بیندازیم و روزی چند هزار دروغ هم بگوئیم و یک جوری هم درستش کنیم که مثلاً این‌ها مصلحت‌آمیز است، مفسده نیست و...

مرحوم «ملا حسینقلی همدانی» (رضوان الله علیه) معروف به «استاد العرفا» می‌گوید: یک کسی پیش من آمده بود، به صورت اتفاقی از کسی غیبت کرد، مرحوم «ملا حسینقلی همدانی» اشکش جاری شد به سرش زد گفت: خدا خانه‌ات را ویران کند، با این کارت ۴۰ روز خانه‌ام را ویران کردی!!

«مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ أَوْ يُعْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ»

جامع الأخبار (للسعیری)؛ نویسنده: شعیری، محمد بن محمد، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: مطبعة

حیدریه، ص ۱۴۶

آن‌ها این‌ها را می‌بینند؛ چون وقتی می‌بیند و یقین دارد، دیگر هرگز سراغ گناه و معصیت نمی‌رود.

شما فرض بفرمایید مادر یک لحظه تصمیم می‌گیرد فرزندش را بکشد؟ نه. ولذا ما باید اولاً همان دعایی که در آخر الزمان توصیه شده «اللهم عرفنی نفسک» تا الی آخر ما این دعا را رها نکنیم که خدای عالم به ما توفیق معرفت خودش و معرفت اهل بیت را بدهد.

حضرت امام تعبیری داشت که: «جهان محضر خداست در محضر خدا گناه نکنید». جهان، محضر اهل بیت است. آن تعبیری که در همین جا هم بود.

حضرت «امام» می‌گوید: علم امام به عالم هستی از علم عالم هستی بر خودش قوی‌تر و نافذتر است. چه بسا بعضی از چیزهای از ذهن‌مان بگذرد حواس‌مان نباشد، ولی امام از او هم اطلاع دارد.

ظاهراً توقیع حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) به «شیخ مفید» است که در «بحار» جلد ۵۳، صفحه ۱۷۵ آمده است.

«فَإِنَّا يُحِيطُ عِلْمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ»

کلمه «يُحِيطُ» دارد نه این که «نحن اعلم مثلا ما جری بینکم»!

«فَإِنَّا يُحِيطُ عِلْمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ»

ما احاطه علمی بر همه کارهای شما داریم چیزی از شما بر ما پوشیده نیست!

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۵۳، ص ۱۷۵، باب ۳۱ ما خرج من

توقیعاته (علیه السلام)، ح ۷

اگر این است یعنی ما به این مرحله برسیم که الان ما این‌جا هستیم در محضر حضرت ولیعصر هستیم در

محضر خدا هستیم، انسان در محضر امام گناه می‌کند؟ هرگز! ولذا خود امام یک تعبیری دارد می‌گوید علت

این‌که ما این همه گناه و معصیت می‌کنیم ایمان‌مان ضعیف است.

تعبیر حضرت امام است اگر اشتباه نکنم در «شرح دعای سحر» است اگر ما برای خدای عالم به اندازه یک بچه چهار پنج ساله جلوی ما کار خلاف ادب انجام نمی‌دهیم، اگر ایمان ما به خدا به اندازه ایمان ما به یک بچه چهار پنج ساله باشد هرگز در محضر حق گناه نمی‌کنیم. از این جا پی توان بردن که در دریا چه خبر است؟

دوستان گفتند روزهای سه شنبه بحث اخلاقی داشته باشیم، ما امروز به اندازه یک سال تحصیلی بحث اخلاقی مطرح کردیم.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»